

پیش‌خوان

نظری بر مجموعه ۳ جلدی «گاه‌شمار زندگی و مبارزات امام خمینی»

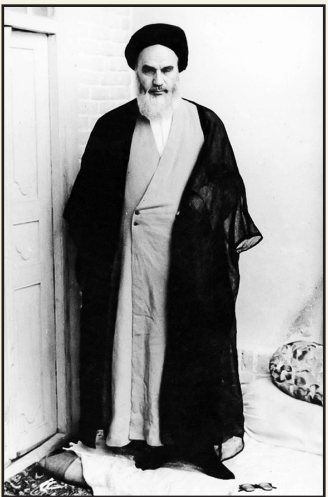
تعیین زمانه کارنامه امام انقلاب

■ **محمد رضا کائینی**



بی تردید شناخت ابعاد گوناگون زندگی حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی از ضرورت‌های شناخت انقلاب اسلامی است. به ویژه آنکه در دوران

سا انگیزه‌هایی گوناگون برای تحریف کارنامه آن بزرگ وجود دارد. اثر تاریخی- پژوهشی «گاه‌شمار زندگی و مبارزات امام خمینی» در سه مجلد از واپسین مجموعه‌هایی است که در این‌باره تولید شده است. این پژوهش از سوی حسین صدیقی خلیل آباد انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر ساخته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، به معرفی این کتاب آورده است: «قلم‌زدن و سخن گفتن از شخصیت و زندگانی بزرگمردی که در عصر عظمت از دست رفته مسلمانان را بازگرداند و تأثیرگذارترین رخداد قرن بیستم، یعنی انقلاب اسلامی ایران را به وجود آورد، کاری بس دشوار است، چراکه تریسم سیمای چنین شخصیتی و بیان زوایای زندگی ایشان همانند ریختن دریای بی‌انتها در ظرفی محدود است. با این همه باید نوشت تا زمینه لازم برای معرفی و بازشناسی افکار و اندیشه‌های امام خمینی، برای نسل معاصر و نسل‌های آینده فراهم آید. شناخت نهضتی که امام‌خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آن را شروع کرد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رساند و از آن پس به برپایی حکومت اسلامی پرداخت، از



► ۴۰هـ امام خمینی در تبعیدگاه نجف

نخستین مراحل شکل‌گیری حکومت گرفته تا استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی، تنها زمانی ممکن است که بتوان جنبه‌های مختلف شخصیت بنیانگذار آن را در ابعاد گوناگون علمی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی و مبارزاتی بررسی کرد...»

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی همچنین یادداشتی دیگر، محتوای نخستین مجلد از این تحقیق را به ترتیب بی‌امه معرفی کرده است: «این کتاب در سه جلد، به سیر زندگی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از ولادت تا رحلت ایشان می‌پردازد. جلد اول از ولادت تا شروع دفاع مقدس و جلد سوم از آغاز دفاع مقدس تا رحلت حضرت‌امام (ره) را در برمی‌گیرد که تاکنون در حد این کتاب منتشر شده است. در مقدمه کتاب آمده است: مرکز اسناد انقلاب اسلامی با آگاهی از ضرورت آشنایی با بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تألیف گاه‌شمار زندگی و مبارزات آن حضرت از ولادت تا رحلت‌شما را در برنام‌ه خود قرار داده است. جلد اول این کتاب در چهار فصل جمع‌آوری شده است؛ در فصل اول به پیشینه خانوادگی و ابعاد شخصیت علمی امام‌خمینی(ره) تا شروع نهضت اسلامی و پس از آن به ابعاد سیاسی زندگی حضرت امام پرداخته شده است. در فصل دوم مسائل مهم زمینه‌ساز حرکت و قیام امام و مردم علیه وضع موجود که منجر به دستگیری امام و سپس آزادی ایشان شد و سرانجام تبعید حضرت امام از ایران مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم به مرور مستند و تاریخی زندگی و مبارزات امام خمینی در دوره تبعید در عراق تا شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی می‌پردازد. فصل چهارم نیز گاه‌شماری زندگی و مبارزات حضرت امام از اوچ‌گیری نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی را در بر گرفته است...»



آنچه در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ روی داد، در آینه ۵ روایت و تحلیل

پای انگلیسی‌ها به تأسیسات نفتی برسد دستور می‌دهم آنجا را آتش بزنند

■ **احمد رضا صدری**

قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از آن روی در خور توجه است که ملت یا عرزی خلیل ناپذیر و حضور مداوم در صحنه، دربار، انگلستان و ایوای جمعی آنان را به حاشیه سیاست راند. هر چند که آنان مطلقاً عقب ننشستند و تاکنون و به تناسب شرایط، به خصوص با استقلال و هویت ایرانیان ادامه می‌دهند. وقایعی چون این رستاخیز تاریخی نشان می‌دهد که مواجهه مقتدرانه با قدرت‌های سلطه‌جو نه تنها ممکن است، بلکه می‌تواند پوشالی بودن اقتدار آنان را در منظر عمومی قرار دهد. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **شاید مصدق بخواهد با وجاهت کنار برود، ولی این کاری است که باید خودش تمام کند**
اولین، مهم‌ترین و مؤثرترین مخالفتی که با نخست‌وزیری احمد قوام ابراز شد، مربوط به زدن یاد آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی رهبر روحانی نهضت ملی ایران بود. وی در آن روزها، در منزل دامادش مرحوم حسن گرامی به سر می‌برد و ازبنی و پیام‌های مربوط به این رویداد در آنجا انجام می‌گرفت. گرامی بعدها در خاطرات خویش، در باب وقایع آن مقطع آورده است:

«آیت‌الله کاشانی در مقطع مبارزات منتهی به ۳۰ تیر، در منزل ما تشریف داشتند و مردم را به قیام برای بازگشت مجدد د کتر مصدق به قدرت و نخست‌وزیری، به صحنه مبارزات دعوت می‌کردند. در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ وقتی استعفای دکتر مصدق اعلام شد، آیت‌الله کاشانی از وزیر دربار خواستند که به منزل ما بیایند، ایشان هم آمدند و با آیت‌الله مذاکره کردند. آیت‌الله شدیداً به این امر اعتراض کردند و در همان موقع مطرح کردند که من نمی‌گذارم قوام‌السلطنه سر کار باشد و دکتر مصدق خانه‌نشین شود، شاید خود دکتر مصدق هم تمایل داشته باشد که با وجاهت ملی کنار برود، ولی این کاری است که باید خود دکتر مصدق تمام بکند. البته در روز اول و دوم، دربار خیلی تلاش داشت که نظر آیت‌الله را جلب کند. تصمیم داشتند با تهدید و تحجیب، از حرکت اعتراضی آیت‌الله کاشانی جلوگیری کنند، حتی قوام‌السلطنه از طریق ار‌سنجایی پیشنهاد کرد که انتخاب شش وزیر خودش را در اختیار آیت‌الله کاشانی بگذارد تا ایشان با نخست‌وزیری

قوام موافقت کنند و همچنین قوام قول داد کار نفت را مطابق نظر ایشان به پایان برساند. بدیهی است که این مسئله واقعیت نداشت و نمی‌توانست چیزی را تغییر بدهد. قوام‌السلطنه بعد از نتیجه نگرفتن از این رفتارها، اعلامیه معروفی صادر کرد.

به این مضمون که کشتیبان را سیاسی دیگر است، و به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی هم از ریا و سالوس منزجرم. به عموم اظهار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده، روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده و از این قبیل... قوام‌السلطنه پس از این اعلامیه، به محاصره منزل بنده – که آیت‌الله در آنجا تشریف داشتند- اقدام کرد. در آن موقع منزل ما در دروازه شمیران، بین خیابان مازندران و گرگان بود. طبق دستور قوام، مأموران شهربانی و اطلاعات به انضمام تانک‌ها که در طرف خیابان‌ها پر کرده بودند، می‌خواستند بین مردمی که به دعوت آیت‌الله در خانه ما تجمع می‌کردند، ایجاد وحشت کنند. به خاطر دارم که در این چهار روز از تمام شهرها به خانه ما تلفن می‌کردند و با اینکه ما در منزل دو خط تلفن داشتیم، تلفن‌ها ۲۴ ساعت مشغول بود و از همه جا اعلام همستگی می‌کردند و به دستور آیت‌الله من خودم جواب تلفن‌ها را می‌دادم و فرمایشات ایشان را به مردم منتقل می‌کردم. این تلفن‌ها بعدها زیاد شد و افراد دیگر هم بودند که مردم را راهنمایی می‌کردند. آیت‌الله کاشانی در واکنش به دستور توقیفی، اعلامیه‌ای را به این مضمون برای ارتشیان صادر کردند: سربازان عزیز! شما گرامی‌ترین فرزندان و عزیزترین افراد کشورید و این عین شما در گرو خدمت صادقانه شما به مملکت و دین است و هر قدر با استقلال بیشتر و محکم‌تر باشید، قدر و ارزش شما بیشتر خواهد شد...»

■ **قوام کوچک‌تر از آن است که با او مقابله مسلحانه کنیم**

شاید بتوان مهم‌ترین فراز از رویارویی آیت‌الله کاشانی با احمد قوام را مصاحبه تاریخی ایشان در ۲۹ تیر ۱۳۳۱ و در منزل حسن گرامی دانست. وی در آن گفت‌وگوشنود با صراحت و شجاعت از کفن پوشی خود برای «زاله» قوام سخن گفت و سفیر امریکا را به دلیل ملاقات حمایت‌آمیز بنا نامبرده مورد سرزنش قرار داد، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان، در



۲۹ تیر ۱۳۳۱. نمایی از گفت‌وگوشنود مطبوعاتی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی علیه‌احمد قوام

مهم‌ترین فراز از رویارویی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی با احمد قوام را می‌توان مصاحبه تاریخی او در ۲۹ تیر ۱۳۳۱ و در منزل دامادش حسن گرامی دانست. وی در آن گفت‌وگوشنود، با صراحت و شجاعت

از کفن پوشی خود برای «زاله» قوام سخن گفت و سفیر امریکا را به دلیل ملاقات حمایت‌آمیز با نامبرده، مورد سرزنش قرار داد و او را فریب خورده سیاست‌های انگلستان دانست

سیاست‌های انگلستان دانست

مرکز توطئه نیز مورد تهدید قرار گیرد. آیت‌الله کاشانی با هوشیاری سیاسی خود این موضوع مهم را نادیده نگرفت و لذا پس از ملاقات علاء با آیت‌الله در روز بیست‌وهشتم تیر ماه با درایت مخصوص خود در فردای آن روز، در نامه‌ای خطاب به علاء نوشت: به عرض اعلیحضرت برسانید، اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد...! شاه که همواره نشان داده بود تا حدودی قدرت آیت‌الله را درک کرده است، علاء را واسطه قرار داد تا ایشان را نسبت به قوام به سازش بکشاند، بنابراین اخطار آیت‌الله برای شاه، باید وحشت‌انگیز بوده باشد...»

■ **ما بنده یزدانیم، ما پیرو قرآنیم، ما شاه نمی‌خواهیم**

آنان که وقایع خیابان‌ها در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را در خاطرات خویش گزراش کرده‌اند، غالباً از شور و تهور مردم در حمایت از نهضت ملی و مخالفت با قوام و شاه می‌گویند. با مقاومت نیروهای نظامی و کشتار عده‌ای از مردم، شعار مرگ بر قوام جای خویش را به مرگ بر شاه داد، امری که اسباب وحشت پهلوی و اطرافیان وی گشت و نهایتاً به استعفای قوام انجامید. مرحوم حبیب‌الله عسکر اولادی در باب مشاهدات خویش از وقایع میدان بهارستان، در قیام ۳۰ تیر می‌گوید:

«یادم هست که در روز ۳۰ تیر، وقتی از منزل آیت‌الله کاشانی بیرون آمدم، دو ساعت شدیم؛ یک قسمت به طرف بهارستان و یک قسمت هم به طرف بازار حرکت کردیم. هیجان مردم از آن مصاحبه که از پرازدحام‌ترین و داغ‌ترین مصاحبه‌های آیت‌الله بود، ایشان ابتدا راجع به نهضت ملی و تأثیر آن در خاورمیانه صحبت کردند و آنگاه از دخالت‌های ۱۵۰ ساله انگلیس در امور داخلی ایران سخن گفتند و سپس افزودند چون به موجب قانون باید سه ربع از وکلای حاضر در مجلس به نخست‌وزیر رأی تمایل بدهند، در حالی که در آن روز ۴۲ نفر بودند، پس این رأی تمایل قانونیت ندارد. آیت‌الله، فرمان نخست‌وزیری قوام را از سوی شاه یک اشتباه کاری شمردند. آیت‌الله کاشانی سخنان خود را با این جمله به پایان بردند: تیر خون در شاهرگ من و این ملت است، زیر بار این نمی‌روم که قوام بر ما حکومت کند. بعد از این مقدمه، خبرنگاران شروع به سؤال کردند و آیت‌الله پاسخ می‌داد. آیت‌الله در پاسخ به خبرنگاری که پرسید آیا با قوام مقابله مسلحانه خواهد شد نه؟ گفت پیشرفت که در مظلومیت بردایم و قوام هم کوچک‌تر از آن است که با او مقابله مسلحانه بکنیم... باید مقابله مدبرانه بکنیم و عن‌قرب با تدبیر. قوام را از زاله خواهیم کرد. آیت‌الله در پاسخ به این سؤال که نظر شما در مورد ملاقات اخیر قوام با سفیر امریکا چیست؟ گفت امریکایی‌ها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسی‌ها را می‌خورند، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها با هم هستند، با این تفاوت که انگلیسی‌ها کلاه بر سر امریکایی‌ها می‌گذارند. ملاقات با هندرسن برای ما ارزشی ندارد. وقتی که دست واحد باشیم، چه می‌توانند بکنند؟ آیت‌الله در پاسخ به این سؤال که اگر پای انگلیسی‌ها به آبادان باز شود، ایشان خواهند کرد گفت اگر پای یک کارشناس انگلیسی به مؤسسات نفتی آبادان برسد، من دستور خواهم داد که تمام تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها را آتش بزنند و نابود کنند! اوج پیام آیت‌الله جمله‌ای بود که با ابراز احساسات شدیدی از طرف حاضرین مواجه شد اگر کار سخت شود، خودم حاضر کفن بشوم...! یکی از جاهای دیگری که توطئه علیه نهضت را هدایت می‌کرد، دربار بود. لازم بود تا این



۳۰ تیر ۱۳۳۱. گروهی از کفن پوشان شهرهای کرمانشاه و قشم شیرین کهرای کمک به مردم تهران تمام تهران شدند

■ **وقتی برادر شاه به روی ملت آتش می‌گشاید**

از جمله صحنه‌های جالبی که حافظه تاریخ در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در خود دارد، کمک علیرضا پهلوی برادر محمدرضا پهلوی به نظامیان در کشتار مردم است! دکتر شمس‌الدین مجابی در عداد کسانی است که موقعیت و چند و چون این رویداد را با جزئیات بیشتری در خاطرات خویش روایت می‌کند:

«به هنگام استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری و حوادث ۳۱ تیر ۱۳۳۱، ۱۳ سال داشتیم. در نیمه دوم، ۱۳۳۱ اعلامیه‌ای به طور ناگهانی از رادیو تهران خوانده شد که مطلع آن چنین بود کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد و اشعار می‌داشت که دکتر محمد مصدق از مقام نخست‌وزیری برکنار و احمد قوام (قوام‌السلطنه) به نخست‌وزیری منصوب شده است. انتشار این خبر، حالت ملت را کاملاً دگرگون بود. همگان از افراد ساده ملت تا میلیون‌سیاسی به خیابان ریختند و چندین روز تظاهرات وسیع و سرکوب تظاهرات به صورت خشن ادامه داشت. حتی سربازان ارتش به خیابان آمدند! به یاد دارم همراه مادرم در خیابان استانبول و نادری بودیم که ناگهان در جوار سفارت انگلیس، مادرم مورد ضرب و جرح پلیس قرار گرفت. سرانجام بعد از طی مسافتی، از تعقیب پلیس گریختمیم و به درون مغازه‌ای پناه بردیم. ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مردم به خیابان‌ها ریختند و به درگیری با عوامل سرکوب پرداختند. در آن روز همواره برادر بزرگ‌ترم که پنج سال تفاوت سنی داشتیم و همچنین همراه با دو نفر از دوستان او – که دانشجوی دانشکده افسری و همفکر برادرم بودند- به میدان بهارستان آمدم. در میدان بهارستان، درگیری با افراد نظامی و اراذل اوایش بسیار شده بود و ما در حال زد و خورد، به سه راه ژاله و خیابان ژاله رسیدیم. آن روزها، خیابان‌های تهران را حفاری کرده بودند و صحبت از لوله‌کشی آب آشامیدنی بود. آقای مهندس بازرگان هم اولین مسئول تأسیس سازمان آب شده بود و اب‌های از قرآن را در تابلو و نشانه(آرم) سازمان آب گنجانده بود. در خیابان‌ها، حفاری‌های عظیم شده بود و سنگ و کلوخ بسیاری در آنجا وجود داشت و مردم هم از آنها برای برخورد با دشمنان علیه حکومت ستمشاهی و اراذل و اوباش استفاده می‌کردند. به بیمارستان شفا یحیی‌باین نزدیک شده بودیم و به دیدیم و لوله عجیبی بین مردم افتاد. می‌گفتند شاهبور علیرضا همراه با دو نفر دیگر، سوار بر اتومبیل فرود کوری از درون اتومبیل مردم را هدف گلوله قرار می‌دهند. ما چهار نفر، به سرعت به‌طرف چاه آب سردار رفتیم. در این میان یکی از دوستان برادرم که در کنار ما بود، از ناحیه سر مورد هدف گلوله‌های شاهبور غلامرضا قرار گرفت و ما هم بافلاصه به داخل کانال کشتی‌های خیابان خریدیم و بعد از چند لحظه که خیابان آرام شد، جنازه آن رفیق را برداشتیم و تحویل خانواده‌اش دادیم. باید گفته شود که تانک‌های لشکر دوزخه، با دفع و قمع مردم سهیم به سزایی داشتند. این لشکر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم نقش مهمی ایفا کرد. آن روز در تهران، بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند و در جوار مقبره ابن‌بابویه در نزدیکی شهرری به خاک سپرده شدند که تا زمان‌های طولانی به نام مقبره شهدای سی‌ام تیرماه معروف بود. مرحوم حاج‌آقا کشمشیری نیز که از طرفداران دکتر مصدق بود و در این راه یابمردی می‌نمود، بعد از مرگش در سال ۱۳۴۰ بنا به وصیت او در جوار شهدای سی‌ام تیر دفن کردند.»

■ **نگذارشتم عوامل رژیم، شبانه جنازه‌ها را با خود برد**
روایت‌های قیام ۳۰ تیر، معمولاً شهر پایتخت را در بر گرفته و کمتر به سایر شهرستان‌ها پرداخته است. این در حالی است که انگیزه مردم در بسیاری از نقاط کشور، در حمایت از نهضت ملی ایران، کمتر از تهران نبوده است. زحمت کشتن ملت ایران، حال و هوای شهر اهواز در آن روز را اینگونه ترسیم می‌کند: «وقتی حادثه ۳۰ تیر پیش آمد، ما در بیمارستان راه‌آهن ساکن بودیم و اتاق داشتیم. از آنجا که قیام ۳۰ تیر را زیر نظر داشتیم و می‌کردیم، در این روز، دولت از تانک استفاده کرد و مردمی را که به خیابان‌ها آمده بودند، زیر گرفت. در روز ۳۰ تیر، رفقای من در حضور زیر تانک رفتند و کشته شدند! یکی از آنها پایش قطع شد و در گذشت و دیگری هم در فاصله پیاده‌رو و خیابان، تانک از رویش رد شد. شب جنازه‌ها را بالای اتاق گذاشتیم و به‌شده زدم و خوابیدیم، اما همان شب عده‌ای آمدند و خواستند جنازه‌ها را ببرند، ولی آقای دکتر باختر رئیس بیمارستان اجازه نداد و گفت نمی‌گذارم، حیثیت‌منام می‌رود! در ۳۰ تیر، بالاخره قوام شکست خورد و دکتر مصدق دوباره روی کار آمد. آیت‌الله کاشانی گفته بود: فقط شخص مصدق باید روی کار بیاید! و کفن دیگری را نمی‌پذیریم، من با دربار طرف هم نمی‌روم...! این کار آمدن مجدد مصدق، مردم به شادمانی پرداختند. مردم اهواز هم خیابان‌هایی را که بر اثر اعتصاب بسته بودند، باز کردند و جلوی کافه کارون به مردم شیرینی می‌دادند...»